

از بر غش و جگر خوش نهند
بر پاره کرباسی آب و باقیر نهند
بر آن زند میران بکنند به باران
علی کند خوش نهند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَقِينِ

محققانند که این فقیر خاک را به محمد محمود و پدر او تخلص نمایی
مدت مدید در پی علم ریخت کشید و از هر کشتی کاچید که خاست و است و چون
نخواست که دیگران از این فایده بی بهره باشند اسرار بر طبق اخلاص نهاد و اعیان
و در است که دست نامحرم از این گنج با دو دهر محرک که بخواید ترغیب فایز شمع
بغیر آنکه فراموش نفرمایید بدان آید که الله که علماء دین
علم جفر و قاعده الحروف ابجد سه بر سه قسم نهاد اند قسم نورانی
قسم ظاهری اما آنچه نورانی است مقطعات فرقانی است باقی ظاهری است و
در حروف ابجدی هم نوع است لیکن لایم الف سه در حدیث است
در حدیثی که میگوید پس معیار اندوای حروف است نورانی

مقرر است چنانچه از این است که در صحت از صفات جبر صیغ داغ است همچنان
بولا بعد از هر دو به متعلق هر چه بقاعده که مزاج منقر در است از نسبت
زیرا که این طریقه مخصوص اعدای است تا نام پس حروف و زنی بکار
که بگوای سبب دهند بر این طریقی افتد که هر کوی در حروف برسد و این است

زحل قمر مریخ شمس زهره عطارد قمر

پس بدانکه که اگر سبب سیاره اندر بعضی سعد و بعضی خسر یکی مخرج است اند
درست است تا آنکه سعدین است دقتی که فوئمال اند سوده تمام دارند
و قمر که در حوض اند و با حرق اند و یا در جو طند یا در دبالند یا مقارن
خس اند از ثروت از این طایفه هر طرف و ام صافی خانی هنگام که فو
نهای اند سادت دارند و هنگامی که در دبالند ثروت از این
طایفه هر طرف و عطارد مخرج است با سعد و خسر نیز این چنین که هر که در خانه
خودند یا در دبالند یا در طرف اند کمال سلامت دارند و گاه هر دو
در یک طرف اند و در یک طرف اند ثروت دارند و از این معلومست که گاه

در دبالند

که قمر در طریقه و عقرب است اصول کار را بر این مکتوب است بدینکه چنانچه برین
انها که سعدین اند ثروت ام دارند و خسرانیت است که چون سعدین اند
عاقبت بر ثروت اینان این کف سعدین گفته اند و دیگر خسین اند ثروت
ام دارند تا چون ثروت اینان عاقبت بر سوده اینان است و ثروت
خسین گفته اند و نیز این چنین که سادت تمام دارند ثروت ام دارند تا
سادت نور است در اینان عاقبت ازین جهت به نیرین نام گفته اند
اند و عطارد که مخرج است با هر کدام ازین دو انقلاب پیدا میکند مخرج
این در هر طرف در کمال و ثروت و در نفس خود نیز هم سلامت در تمام
ثروت و ازین جهت مخرج گفته اند و عقربان در س و ذنب نیز از این
در سادت و ثروت و لیکن در س و ذنب سواد گفته اند پس این
در اول از مقطعات فرقانی و حروفان فرقانی من صیغ اظفار
بگوای مذکوره نسبت شده مجموع متعلق بشر نهاد بر این است و هر یک
که چهار رسم اعظم است و در تمام طرف این کلمات در طرفی که در س و ذنب

نقش بر کوه که سادات تمام میدادند و روزی که کواکب و نور چشم چنانچه ذکر شد و
نحوست این که گشت که هر کیفیت اند و همچنین مجموع آن روزها و اسم اگر تاملی در شرف
هر یک از این کواکب هم بکنند متضمن آن سعادت است و اگر در غلظت آن کواکب نماند
نکته است در کائنات هم که بگویند میگویند تا با نفع میتوان گفت و در این میان که
از هم انشرف در عدالت در محل محقق کرده خود هر چند دیگر مروتی منفرد نورانی که باز
هر کواکب منت شده و همچنین در حکم نوشته که این بنظر وضع کند باید که نکات که موش
بسیار فایده است و اگر چنانچه در نوشته و سعادت یا از این کواکب مجموع مروتی
نورانی را بنکارند هم بسیار نوبت عرضی که خواهد در شرف و خواه در نوشته ای که بسیار
چشم بین و دیده بداند که حقیقت آن کواکب باشد اگر بکاری بحث بسیار فایده است و ذکر
آن بیفصل بعد از این کرده خواهد شد دیگر آنکه هر سعادت مندی که سعادت و در بار
کند و در باید هنگام قمر ز اول روز که نوشته تا شب در طریق و عصب
بنامند و در این اوقات سعدین نوشته باشد و در نوشته اول ماه باشد یا در نوشته
ماه باشد و در این اوقات روز قمر با سعدین به تثنیثات یا تثنیثات یا تثنیثات
بالکلیه

باشد باید که از اول روز تا روز تمام روز و هشت شب بخوابی و بعد از آن
بنامند افطار کنند و در محل نصیف با لباس پاک طیب با و در موش و موش
از عصر است و بوزانند اسم الهی که از خروفت نورانی مرکب است مداومت بخند
چنانچه هر روز نوبت بخواند که جل اسم الله است و در این اسماء که بعد از
نوبت بخواند خواهد بسیار است که هر کس که ستوبه شرفی را خواهد شد و هر روز
در هر وقت نماز شب که بگوید الحمد لله رب العالمین و الحمد لله رب العالمین
نتایج آن بنوعی بآن ظاهر شود بخواند که کیفیت در بنامید اما باید که در
مرتب شده و اسماء مذکور را در آن لوح موقی سانه و چنانچه در حالت بود
و به نیت کتاب آن بگذرد و لوح باید که روزی که آخر دعوت تمام شود تا چون
کواکب مذکور که ذکر کرده شد در هنگام کتاب بگذرد و کتاب موقوف
در آوازه صحبت در این باید نوشت که نام کتاب بتانی در ساعت بخند
کرده شرف و هر روز علی و لوحی وضع کند در این روز مری که به آن روز
متعلق باشد در آن لوح وضع کرده بقاعده که ذکر کرده و به نیت

بی کسر فبا با که کسر داشته باشد یا بعد و ناکند بر لوح مربع مثل خط که ۱۴ عدد است
 و بر وفق لوح غیره فاعده است که رسم دارد مربع بر کسر نهند و بی فیه نقصان تمام
 کنند و در ۱۲ لوحی ترتیب دهند که ۱۲ در ۱۲ باشد و مجموع اسماء ۱۴ کاتب بر ترتیب
 مقرر بکسر موفقی دارند و در ۱۴ روز هر روز که غنیمت آن لوح را در آن روز بخوانند
 خوانند و در باب غنیمت لوحی که در کتاب که فاعده بر آن کتب فاما که در آن
 باب اعداد است و ذکر کرده است بقاعده اصح صفا که در آن کتاب ذکر شده
 باشد و این لوحی که در آن ترتیب است بر لوحی که در آن کتاب ذکر شده است
 شد بهمت در و این لوحی که در آن ترتیب است بر لوحی که در آن کتاب ذکر شده است
 ظاهر مراد است و یک لوح را بهمت الموضع مراد است و بجز بر همان صفت
 و سلبه خوانند و در آن است و علیه السلام مثل روز اول اسم اعداد
 است و در این مربع کسر عین آن که است پس اول است که رسم بر کسر اعداد
 چنانچه نموده شد

۳	۷	۱۱
۱	۵	۹
۲	۶	۱۰

و اکنون بقاعده استخراج عین
 این لوح است که
 عدد خانه اول برداشتم و آن

یادداشت این لوح
 لوح یکمیش در کتاب گذشت
 بر لوح او نوشته شد
 جو را ستاد به هر یک
 تعلیم به علم یک فنکار
 تیغ که بیضا خوانده شد
 دل گیر از آن که سکه زده سکه
 سکه که سکه است نه زنده است

۴۲ روز

در حرف بردیم تدبرین لوحی - پس اسم این لوح را خارج اضافه کردیم
 شد و این یک ملک است از جمله آن ملک این لوح دیگر لوح دیگر خانه
 است برداشتم و حرف بردیم بدین نوع شد پس اسم این لوح را
 شد و دیگر خانه هفتم برداشتم و آن ۱۴ است چون حرف بردیم
 شد پس اسم این لوح را اضافه کردیم و دیگر خانه نهم برداشتم
 بود حرف بردیم - شد پس اسم این لوح را اضافه کردیم و دیگر خانه دهم برداشتم
 شتم و آن خانه وسط از نهم این لوح است و در آن از نهم این لوح
 پنج کردیم - شد چون حرف بردیم - پس اسم این لوح را اضافه کردیم
 نصبا علی دیگر وفق هفتم برداشتم و آن چون حرف بردیم
 شد پس اسم این لوح را اضافه کردیم - شد دیگر خانه یازدهم برداشتم
 و آن ۳۴ - شد چون حرف بردیم - شد پس اسم این لوح را اضافه کردیم
 حطاط علی و مملکت اعظم است و رئیس ملک ستمه است و اسم در این لوح
 است که در مرکز واقع است و در تمام این چهارده روز لوح را بدین خانه

کتاب

۶	۱	۷
۱	۵	۳
۲	۴	۸

توق

۱۵	۱۰	۱۱
۱۴	۵	۱۲
۱۱	۱۳	۱۳

باید گفت که اسم کوره در مرکز باشد تا ششم لی بوده باشد و استخراج سما باید کرد
 بنوعی که که شست اکنون آیدیم با عنوان این صفحه و آن از چهار ضلع اوسط مربع عدد
 بر باید درشت که اسم اعوان هر دو کنند بدین طریق اول وسط طراعی بر دایره
 بود و چون بحرف بعیم شد چون کوه شش اضافه کردیم
 ضلع دیگر بر در ششم دان ۷ بود و حرف بعیم آن شد پس کوه شش اضافه
 کردیم شد دیگر وسط ضلع پس بر در ششم دان ۸ بود و حرف
 بر دایم شد پس اسم دوش اضافه کردیم شد دیگر وسط ط
 اصل بر در ششم بود و چون بحرف بعیم شد پس کوه شش اضافه
 کردیم شد و غریمت ای لی پنهانی شد مثل ای ممکن نیست کسی
 دیگر کرده زیرا که ای فقیر را بهجت در دین و تو متقی حضرت باری تعالی
 از سلسله ابدال الله العالی و سن لاده و درین خدای نیست و گوشت که این عظیم
 درین علم محض ماند بدین به بر صغیر اوراق نگاهت و امید میدارم که نصیب
 قاعدون مستعد شوی و از نا اهلان که نادم صوف و محرومانند و درین

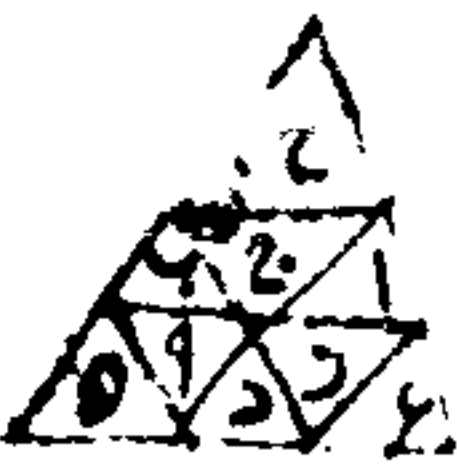
انکون ایدیم

انکون ایدیم بر سر غریمت و آن بدین نوع است
 علیکم یا رروح الله بر المستخر المطیع لهذا التبع الشریف یا عبائیل یا شلیل
 یا عدا یلیل یا عسائیل یا قبا یلیل و یا ریحائیل بحق ربکم و
 الا حکم و الا لحاکم علیکم خلطائیل ان احبوا دعوتی و ان
 بهول الا عنوان محبوس سنایوس عموئیل سطیوس یفیی الحاحی
 محقق الا اسم عظیم الله و بحق خالقکم و موجدکم و باریکم ببارک الله
 فیکم و علیکم العجل العجل الی الله العجل الوحا الوحا الوحادی عشرین
 را ۱۱ وقت بعد در اسم اعظم باید خواند که در مرکز لوح است نه کم و زیاد خواندن
 غریمت موقوف بوقوف مؤمن صاحب دین است که در امرین نوعی که در
 عهده ان هر دو توان اند بخواند تا باید که عهده از تو عهده هر دو باشد
 مثل و تف لوح یا علف مرکز لوح یا علف مرکز لوح ۹۹ نوبت باید نام حضرت
 بار ربی ۲ بعد در اسم حرف یا در اسم تحف معانی و اول مراتب ای حرف
 غفوس است که آن اما اگر غریمت تسبیح و تکلیفات باشد بخواند

باید نوشت که اسم کوره در مرکز باشد تا ششم لوح بوده باشد و استخراج بها باید کرد
 بنوعی که نوشت اکنون آیدم با عنوان این صفحه دان از چهار خانه اوسط طرح عدد
 بر باید نوشت که اسم اعوان بگردن کنند بدین طریق اول وسط طراعی بر دایره ششم
 بود و چون بحرف یوم شد چون کله پوش اضافه کردیم
 ضلع دیگر برداشتم دان ۷ بود و حرف بعیم آن شد پس کله پوش اضافه
 کردیم شد دیگر وسط ضلع اسیر برداشتم دان ۸ بود و حرف
 بردیم شد پس اسم پوش اضافه کردیم شد دیگر وسط ط
 اسفل برداشتم بود و چون بحرف بعیم شد پس کله پوش اضافه
 کردیم شد و غریمت این لوح بهای شد مثل این ممکن نیست کسی
 دیگر کرده زیرا که این فقر را بهمت در دین و تو قتی حضرت باری تعالی
 از سلسله ابدال العالی و سن لاده و درین خدای نیست و گوشتیم که این طایفه
 درین علم محض ماند بدین بهر صیغه او را قی نگاشتیم و امید میدارم که نصیب
 قاعدین مستعد شود و از نا اهلان که نادر مصلحت و محروم سازد و در این

انوار اعم

اکنون آیدم بر سر غریمت دان بدین نوع است عرضت
 علیکم یا روح الطاهر المستقر المطیع لهذا التبع الشریف یا عبائیل یا شلیل
 یا عدا یل یا عسائیل یا قبا یل و یا رجا یل بحق ربکم و
 الا حکم و الا لحاکم علیکم خلطائیل ان اجیبوا دعوتی و ان
 یروا الاعوان عجیبین سربوش عظیمین سطوش نفیض الحاحی
 محقق الا سم عظم الله و محقق خالقکم و موجد کد و بار یکبارک الله
 فیکم و علیکم العمل العمل الی الله الی الله الی الله الی الله الی الله
 را ۱۱ وقت بعد در اسم اعظم باید خواند که در مرکز لوح است نه کم و زیاد خواندن
 غریمت موقوف بوقوف محرم صاحب دفع است که در امرین نوعی که در
 عهده ان بگردن توان اند بخواند تا باید که علف از نو عد محوره بگردن باشد
 مثل دفع لوح یا علف مرکز لوح یا علف مرکز لوح ۹۹ نوبت باید نام حضرت
 بار ربی ۲ بعد در اسم حرف یا در اسم تحض معانی و اول مراتب این حرف
 غفوس است که آن اما اگر غریمت تسخیر و ملکات باشد بخواند



الطیروز یوم جمعه مراده من قلم و انچه انکه اندک الله که بعد از شرح فواصی حروف است و درانی
 و قواعد کثیران و دعوت بدان شروع میرود در بعضی فواصی بودنی حروف بتوفیق
 الله ملک اودت بدان ای برادر که بچنان که در خواص حروف است فواصی فواصی
 عرب و عجیب است و گفته اند در حروف است ظانی نیز بعضی نکات غریبه و عجیب
 میگوید و بطریق اشارت در مبر علی صاحب حقوق با دیگر که در این باب کتب
 اسرار را در لوازم فریضه دانند و در بند ضرر و مفاسد نباشد ارباب طایب بجا که
 بچنان که حروف است فواصی فواصی بگوایک بجمع سیاره بود حروف است ظانی ام
 بران نوع است و اما ای حروف برو قسم این قسم بودی گفته اند و تکرار ادنی
 دنی و تقضیتش بگوایک بجمع بگویت که بنظر مرید اول حرف دنی رخی مری
 میچشمش زهره عطارد قمر فواصی حروف دنی دنی
 ج - ظ - ش - ف - ث - ن
 خ و مجموع ای حروف است و درانی را لوح جمع در مقرر است در کتاب
 متون و نور خروید حروف است بکنز لوح ملکث که در انرا مثلث بندی
 که بکنز نور خروید

سه موی سه

کونیه نشو و اتیم این دعوت روز است که قمر ناقص النور است و علمش بایم بر عکس
 اول این جهت بعینیت و تعلیقات و تخریبات این اجتن و تخریبات حروف است
 مغلوب است و نه مغلوب و غریب ای آسای که موهلن ای حروف و فواصی
 طیش ضایع در اعاء طه که روحانی طه اطل بود و ای طه طیش مغلوب است
 که اشاره بشیطان است فافهم بک گفته از این معنی کفیم باین بند فافهم
 در صد های کتاب گفته شد که ای طه طه است و ای طه طه سادش بر بخت است
 آنکه بود گفته اند فواصی حروف دلوایک بود ای طه طه سادش بر بخت است
 آنکه بود گفته اند فواصی حروف دلوایک بود ای طه طه سادش بر بخت است
 با آنکه دلوایک سادش اند از این کاه است که فواصی حروف دلوایک بود
 سیر کواکب گفته اند فواصی حروف است ظانی نیز بچنان این که فواصی حروف
 بلکه بعضی نیست با بعضی دیگر اندک فواصی حروف است دنی اندک ای
 با بخت بر اندک سادش است فافهم و تقضیت آن بر این نوع است اول حروف
 ادنی که صاحب اندک فواصی حروف است فافهم بر اعداد و ضرر بر فواصی حروف

کرده طریقی بنصف از دست ندهند و الحمد لله الا ان احوال هر کس گشت در اینجا بدی

رض نه در شش صفت بدی و کونست و مربع صفت هفت چنانی تا

بفرستد بقعه مشرقه و اگر متوجه کند بر عکس ضایع بر محل رسد و در بقعه مشرق

اش صفت کونست مربع اش برابر یک است و الله اعلم بالصواب و علیه السلام

۳	۲	۱	ب	ن	ف	چون خواهیم عطف
۴	۵	۶				
۷			۷	۴	۱	ط و هم میانه کمر و کو سفند
۸			د	ج	ح	و کو سفند را مطلوب و بط

کیم عدد اب ن را فی حروف اب ن را و حروف مجتبت را فرا گیریم حرفی از

اول و حرفی از آخر و عمل کنیم بران چنانی تا فارغ شویم از جمیع حروف مبوط

و چنانی عمل کنیم در ثانی ربط و هم چنانی تا آخر که حروف منقطع ط منتهی شود

و عدد من انتهای آنست که مشکف شود در آخر سطر از حروف مثل ای که در اول

سط باشد بعد در هر سطر ربط که منتهی شوند بطور و چنانی اگر خواهی

که کو سفند و اگر کس از کفنی ربط کن حروف اسم هر دو

دور و در بعضی

بسم الله الرحمن الرحیم
شماره ۷
شماره ۹
بسم الله الرحمن الرحیم

و حروف بعضی را در عمل کن بانی مانند اول و پنجم آنکه هر که خبر کسر حروف است

موزی را مانند عقرب و ما بر وسیع و کمر و هر حیوانی که رها ندهد بعد یاد کن

نام آن حیوان را نام من و زجر را و حروف انرا بد کن و فرا گیر از زوایای سطر

عوضا و از وسط ۲ حرف را که ربط بیست باشد و اگر و تیر باشد یک حرف فرا گیر

جمع کن طابع اب ن را و در موافقت پس عمل کن طبع موافق را در می لغت عمل کن

طبع می لغت را مثلا چون خواهیم که دوستی کنیم میانه کمر و کو سفند برین

و بدین صورت استخراج کن از زوایا و از وسط و حروف را پس

طبع غالبتر در حرارت و در اول و حروف ج درجه بر دوت و حروف

ب مرتبه بیست پس طبع با پس باشد جز مرتبه عمل سه و عدد مجموع

۱۳ استنطاق است مرتبه عمل را فرشته عقلم ملک موکل مرتبه است

را عقلم عمل خود و نقل بنور کن و بدانکه ای عدد و حرفیت را قطره

نیمیم از آن عدد دور ملک باقی ماند مثلا او که در اندین مرتبه عمل

را بر لیج می رقم کن بر دوی خفته متقدمه در طبع عمل و مربع

دور و در بعضی

[illegible][illegible]

از برادر بزرگ
مسلک نند
رو که
ششم
سوم
فصل
باب ازدوانه زار
یا به
کخورند

از برای این که
بدر کشفنا و
ای قاطع کند برای
بهر روز بخور
بعد غذا استخوان

مرکز مطابق معنوی که ۱۴۳ است و با ب کبی گفته را
 مکرر مکرر باب گفته در عطف متبعا غنچه بد آنکه افرای میان
 ۵۴۴ آرا که خوشنشان است در هیچ نماند نور و نه معروف ناقص
 بد اجزای انا واضح باشد و دیگر بد آنکه حروف شمع که لوح دره از آن بر نوبت

در محبت الف
 تحت تربیت کواکب کلاوی
 با غل غنچه در اصل میگو
 و چون الف به کبی متعلق است
 شنبه به الف نسبت دارد پس
 الف بمخرج رقی با نسبت متعلق

و ا
 عطف جمع زهره پس حروف
 و او بمخرج عطف زهره
 متعلق است

ط
 دنب به نسبت پس ط
 بمخرج دنب عطف متعلق است

حروف شمع مکرر نزد علی و معنی به ندرت است
 حروف با ب به نزد است و نسبت هم و ط و ک و

بکری

کسیت
 نکرده که در جاهای
 نکرده چون نسبت
 به یکم از بدین
 پس فرق میان من و نسبت

بکری
 حروف با ب به نزد است و نسبت هم و ط و ک و

رطب است ج در ح الف حروف بدست ج جمع متبعا غنچه بد آنکه افرای میان
 در درجه اول

حروف بدست ج جمع متبعا غنچه بد آنکه افرای میان
 در درجه اول

در این حروف بدست ج جمع متبعا غنچه بد آنکه افرای میان
 در درجه اول

موضوع که مضمن اعداد منی به این نسبت امور جاری است و حروف مفرد که مضمن
 اعداد متبعا غنچه است نسبت امور جلدی این و نسبت حروف بواکب و طابع

بقول هر طایفه ترا معلوم شد که از این بیاید در نسبت که عددان این علم اعلام جاری
 و جلدی را از حروف شمع مذکور به بطریق بمثل مرادند اول آنکه تمام حروف

شمع مذکور را در اربعه مرتبه در سه رقم میزنند و حروف را منقوصه میزنند
 و اعلام جاری و جلدی بران مرتبه میدارند دوم آنکه حروف مفرد را

اعلام جاری و مفرد را به نسبت اعلام جلدی رقم میزنند و لوح هر یک
 عمده مقرر میدارند و بطریق نوشتن هر یک جدا جدا معلوم می شود

حروف با ب به نزد است و نسبت هم و ط و ک و

بکری

بازار
 مرکز و کبی
 در درجه اول
 در این حروف بدست ج جمع متبعا غنچه بد آنکه افرای میان
 در درجه اول

بازار
 مرکز و کبی
 در درجه اول
 در این حروف بدست ج جمع متبعا غنچه بد آنکه افرای میان
 در درجه اول

بازار

اوله بیحد است که در کف شایان تمام شده اند که در لوح مربع ۳۳۳۳ اند و آن چهار
 مبداء نهایی گفته اند و از هر مبداء دو نوع در یک ترتیب میسر میسر که مجموع است
 بهر باشد و مبداء اول است که ابتدا از وسط ضلع بالا که خانه دوم لوح است
 نمایند و ای بفضل صیف متعلق است و نامر است و وضع آن چنین است که
 اب و هاده و د و فرین الکه هاده و د و اب فرین مبداء دوم است
 که از وسط سطر این که خانه چهارم لوح به باشد ابتدا نمایند و ای بفضل
 متعلق است و ای این و سیرش چنان است که دو اسب و رخ فرین فرین
 و رخ دو اسب مبداء ثالث الکه ابتدا از وسط ضلع اسیر که خانه ششم لوح
 است نمایند و ای بفضل ربع متعلق و باد است و سیرش نیز بطریق
 اب و رخ و فرین فرین و رخ دو اسب و وضع مبداء چهارم الکه ابتدا
 از وسط سطر فرین که خانه هشتم لوح است نمایند و ای بفضل شش متعلق
 و سیرش در هر یک از این مباد و ربع که بدو طریق وضع میسر از هر طریق
 هر مبداء ای که مضروب خوانده میسر عمل حاجی را بدن روش وضع باید که
 الی آخر

در فضل از بعضی
 احکام نوشتن مثلثات

و ای که مضروب است خوانده میسر که اعمال جدید است پس چون لوح مضروب
 در فضل صیف و نیز ابتدا از وسط ضلع بالا که در فضل ضریف ابتدا از وسط
 بجای و در فضل ربع ابتدا از وسط ضلع اسیر و در فضل شش ابتدا از وسط
 فرین نمایند و بدست میسر که در تمام کرده اند و نحوه ای چهار مبداء است

اول مضروب			دوم		
و	ا	ح	و	ا	ح
ن	ه	ج	ن	ه	ج
ب	ق	د	ب	ق	د
حریف ای			دوم		
د	ع	ع	ب	ن	و
ا	ه	ط	ا	ه	ط
و	ن	ب	ح	ج	د
باد ک			ششم ربع		
د	ط	ب	ب	ط	د
ن	ه	ج	ن	ه	ج
و	ا	ح	و	ا	ح
حاک			چهارم مثلث است		
و	ن	ب	ب	ن	و
ط	ه	ا	ط	ه	ا
د	ج	ح	د	ج	ح

و از اول مبداء لوح و ای که
 حا و جلالی در کف چهارم
 نیز بدین دستور و از ای
 لوح حا و طبعی و ای که
 هر ای و زب ای بنو ستر
 و لوح علف نیز بهای مرفوع
 مرفوع که در حرفی از لوح
 شد تا مانی و دوق ای لوح
 با نفع است موانی اسم چهارم
 خود و داود و منتجی

اوله بینه است که در لفظ شایان تمام گفته اند که در لوح مربع سه مرتبه اند و آن چهار
 مبداء مخفی گفته اند و از هر مبداء دو نوع در یک ترتیب میسر میسر که مجموع است
 بصدیق و مبداء اول است که ابتدا از وسط ضلع بالا که خانه دوم لوح است
 نمایند و ای بفضل صفت متعلق است و نامر است و وضع ان چنین است که
 اب و هماده و در فرزین الکه پیاده و دو اب فرزی مبداء دوم است
 که از وسط سطر این که خانه چهارم لوح قبیه باشد ابتدا نمایند و ای بفضل صفت
 متعلق است و ای این و سیرش چنان است که دو اب در فرزی فرزی
 و رخ دو اب مبداء ثالث است که ابتدا از وسط ضلع الی که خانه ششم لوح
 است نمایند و ای بفضل صفت متعلق و با در است و سیرش نیز بطریق
 اب و رخ و فرزین فرزی و رخ و دو اب وضع مبداء چهارم است که ابتدا
 از وسط سطر فرزی که خانه هشتم لوح است نمایند و ای بفضل صفت متعلق
 و سیرش در هر یک از این مبداء را به که به و طریقی وضع مبداء از هر طریقی
 در مبداء ای که مبداء خواهد بود مرفوع عمل حاجی را بدان روش وضع باید نمود
 البته مخفی

احکام نوشتن مثلثات
 در فضل از چهار

و ای که مبداء است که خوانده شود نموده اعلم صفت پس چون لوح مبداء
 در فضل صفت و نیز ابتدا از وسط ضلع بالا که در فضل صفت ابتدا از وسط
 بجای و در فضل ربع ابتدا از وسط ضلع الی که در فضل شش ابتدا از وسط
 زیرین نمایند و به ستون مبداء که در تمام کرده اند و نموده ای چهار مبداء است

اول مبداء			دوم مبداء		
و	ا	ح	و	ا	ح
ز	م	ج	ز	م	ج
ب	ق	د	ب	ق	د
حرف اول			حرف دوم		
د	ع	ه	د	ع	ه
ا	م	ا	ا	م	ا
و	ن	ب	و	ن	ب
بارک			ششم		
د	ط	ب	د	ط	ب
ز	م	ج	ز	م	ج
و	ا	ح	و	ا	ح
حاکم			چهارم مثلث است		
و	ن	ب	و	ن	ب
ا	م	ط	ا	م	ط
و	ن	ب	و	ن	ب

و از اول مبداء لوح و ای که
 مبداء جلدی در هر یک چهار
 نیز بدین دستور و از ای که
 لوح حاوی طبعی و ای که
 هوای و زب ای بنویسد
 و لوح عطف نیز بدین مرفوع
 مرفوع که در حرفی از هر یک
 شد تا دانی و دوق ای که
 باقیه است خوانی اسم چهار
 خود و یاد و در مبداء

بیوت او نه است موافق اندک تسعه و مطابق تسع ابیات موسی و عدی شهور
 وضع عمل و وسط آن پنج است موافق صلوات محسن و خسته منجره و عدی اقصای مهمل
 پنج این بموافق الواحد والوهاب و مطابق اسم آدم و نوح و بعضی گویند که اگر
 لوح مذکور در روز یکشنبه نویسد ابتدا از حروف الف تا نیند و اگر در شنبه
 ابتدا از حروف ب و در سه شنبه ابتدا از حروف جیم و در چهارشنبه ابتدا
 از حروف دال و در پنجشنبه ابتدا از حروف ه و در جمعه ابتدا از حروف و او و در شنبه
 ابتدا از حروف ز تا نیند و در روزی که عمل می کند آن روز هر کوب که بنویسد
 است لوح را بر رخی که بر وزن آن کوب بنویسد در آن کوب بنویسد خدا که شمس
 بماء زعفران و عنب بار غفران و قمر را بماء فضه یا سفید اب زحل و بویای
 و سحر و سحر و لیکن در وقت رقص کردن حروف هر حرفی که در لوح مذکور
 می نویسد حرف طلسم آن حرف را نیز در رخت آن مرقوم سازد که باعث تاثیر عمل است
 و حرف طلسم هر حرفی ای این ام بی ج د ه و ز ح ط و در آن حرف
 ال ج ۱۲ / ۲۲

۱۲ / ۲۲
 و در آن حرف
 ط و در آن حرف
 ال ج ۱۲ / ۲۲
 و در آن حرف
 ط و در آن حرف
 ال ج ۱۲ / ۲۲

نویسد

نویسد

برج لوح ۳۳ است و با پنج یک آنجا نهاده و محیط و عدل شریک نیست و هیچ
 بخارج هیچ حرف ندارد و لوح مذکور را بر عنوان که وضع نموده باشند و ابتدا از هر خانه
 که که باشند که حرف آنجا در مرکز لوح مقرر دارد و چون حرف منقوذه نوشته شود
 نمی زند که هر چه چشم کند باشد جدا از آن که کل حرف در لوح مذکور رقم شود اگر عمل جدا
 باشد باشد اسم طالب و مطلوب را مخرج و متصل نموده در دیده راست حرف
 نویسد و در وقت خواندن عزیمت که که از اقامت منکبت بخوانند از وقت
 راست با چشم راست بر دیده راست حرف مذکور نظر باید نموده و از روی نشانی
 خاطر و فرج مدعی را در محراب باید گذرانند و اگر قبل جلد و مشطول است باید بپای
 مفصل در دیده چپ حرف بنویسد و بعد از اقامت منکبت از روی قیض خاطر
 و کلالت با چشم چپ از جانب چپ بر دیده چپ حرف مذکور نظر کند و همین
 بخواند تا مؤثر باشد و دیگر باید دانست که علم و فنای غریب خدا دارند
 که در وقت نوشتن هر حرفی در خانه خودشان آن اسمی که به آن خانه متعلق است
 بعد از آن خانه بخوانند و بپای هر حرف مذکور در آن خانه بنویسد

و در آن اینست و ایم اوق
 که بر حسب خاتم انبیا صلوات

عدو دیش دیر است

آه آه آید آید است و کعبه غریب اطہمبال و کعبه غریب اطروش است و بچ

ابوالعباس یحییٰ ازای غزایم ایچہ ہر خانہ نسبت دادو بارزاید دیکر کہ معانت

نام را آرد در یک جا جمع نموده تا به مع جمع ای عزیزانم جمع شود و آن بدین منوال است

کہ مثلاً در وقت لکھ سائن الف یکبار زمین بدیافرازد کہ استحضار کتبار و حدیث

عَفَا لَآئِفِ بِأَطْطَهَيَا لِي وَيَا طَرُوشَ بَحَقِ أَيْلِي شِي وَبَحَقِ آه آه آه اَيْدِيَا

وَحُبُّ اللَّهِ الْحَبِيبِ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا وَهَوْنُ كَرْفَبِ دَوَايِمْ دُرُوسَتِ

عقب و مرتبه بخواند که استخفك يا رُحمانه خوفِ ابناء يا شهنشاپ و يا

نَبْطُھِیَالِ کَحْنِ بُمْدُ وُلْدِشِ وَکَحْنِ بُقُطْرِیَالِ وَکَحْنِ الْاَرْضِ وَالْحَسْمِ اِنْ تَعْبَلْ

لذا دکن او ددو حقیقہ تہ مرتبہ ہویدہ استحضرت باروہ تہ خوف الطبع یا حقیقہ

وَمَا حَظُّهَا بِمُحِبِّ الْجَمِيمِ وَالْجَلِيسِ الْإِحْرَامِ وَالْأَبْدَالِ السَّنَةِ أَنْ يَفْعَلَ كَذَا

در عرفان بها مرتبه نجات اند که استحقاق یار و یار به حرف انبیا با هم می

بِأَيِّ طَهْرٍ مَجَى وَهَيْبُوسٍ وَبِحَقِّ الدَّالِ وَاللَّهِ مُبَالٍ وَالنَّهْصِ الدَّرْتَمَانِ

[illegible]

دویم

حَسْبُكَ

رومانیہ عرف الہیہ یا ہمیشہ و یا عظمیٰ الٰہی بحق ہمیشہ و عظمیٰ

وہططیش و ہاحورہ و حق آدم و نوح و ابراہیم و موسیٰ و عیسیٰ علیہم السلام

۱۱) نفعوا لکے اور وقت کا ملحق خوف اور شرم تہہ کو یہ تحفہ کا

حرف الواو ويا وئى لرويا و ططصيل حق وئى عئى وواه وحق الواو و لرو

الحَمِيم وَالْمُهَيَّاتِ السَّمْعَانِ يَفْعَلُوا كَذَا وَكَذَا وَفِي كُنْشَانِ حَرْفِ زَائِلِ

مرتبہ کو پیدا ستحضرت یاروے نیز خوف اللہ یارحمو و ما ز طہال

مَحْيَ زَنْعُويسَ وَزُرِّيَّالَ وَحَقَّ الرَّاءُ وَالنُّقْطَةُ وَالْأَيَّامُ السَّبْعَةُ

فَعَلُوا كَمَا كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ إِلَىٰهَا وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْإِسْلَامَ فَاسْتَأْذِنُوا بَلَدَكُمْ خَالِدًا أَوْ لَعْنًا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَا لِيُحِيطَ بِهِمْ فَيَقْطَعُ رَأْسَ كُلِّ كَاذِبٍ ثُمَّ يَمُوتُ

بارود نیند صرف الیاء یاجم و یاج یاطط یال یحق صد ریش و حق الیاء

والحدائیه و حملہ العرش اجمعہ ان یفعلوا کذا و کذا و درویش گھنٹا حرف

طائفة مرتبة بگوید استخفرت بار و منید حرف الطاء باطلو صراط یا ططمها

مَجْمُوعُ كُتُبِهِ وَكَتَبَ الْقَامُوسَ وَالْمُعْتَمِلَ وَالْمُعْتَمِلَ انْصَعَفَ كُنْزُ

در آخر نعمت هر حرف به سطر لوح الفظ نموده

و اسر عوانی دالک بجی بطریق وای وعی هذا واکر لوح بنوعی دیگر وضع نموده باشد بطور
بنوعی که وضع نموده فراگرد و بخواند و بعضی دیگر عربی و بعضی دیگر سطر مربع می خوانند مثلاً

اول

ط	ب	د
ز	ه	ج
و	ا	ح

دالک لوح را بدی قاعده رستم نموده باشد که سطر یکصد
عربیت حرف با را می خوانند بعد از آن عربیت حرف

عربیت حرف دال را اول بعد از آن عربیت حرف ز را از اینها می خوانند و آخر سطر یکصد
و اسر عوانی بطریق وای و چون لوح مذکور بعنوان سطر تمام شود بعد از آن لوح
مذکور خطوط طسم حروف تورا که سبعة بتیاده و جوزهین متعلق اند در تحت مثلث
در یک سطر رستم نماید در تحت ای سطر و دیگر که کوبان در زیرت و اسر عوانی

اما خطوط طسم حروف تورا که سبعة بتیاده و جوزهین متعلق اند در تحت مثلث
نیز در این سطر و اسر عوانی را تا اتمام سبعة

که از لوازم ای عمل است
نوم اللیل
نوم اللیل
نوم اللیل
نوم اللیل

نوم اللیل
نوم اللیل
نوم اللیل
نوم اللیل

اما بعد چون لوح مذکور بشرط بافر رسیده و غزایم مسطوره و خطوط طسم کواکب را تمام
با غام رسیده بعد از این مر باید متفتح مغدق و محدل و دوفی و مسحت و خط
و عانت لوح مذکور را معلوم نماید تا تمام سماء سبعة روحانی و شیطانی از آن استخراج شود
و درین باب عباراتی که صاحب رساله در ترجمه آن خط در ابتدا هر دایره خواند
که مذکور بر سطر مثلث تمثیل جفر در تحقیق معنی تقریر نموده سطر مذکور را تمام نماید و از
ای عبارت آنکه مثلاً صفت یا نرزه را فرض کردیم که در لوح مثلث درج نماییم
اثنی کین صفت مثلث را معلوم نمائیم یا نرزه بود اگر صفت مغروضی در یا نرزه را بدی
صفت مغروضی را موافق صفت طرح مغروضیم تا آنچه تا میسر می آید این سطر مذکور را بدی
صفت مغروضیم تا حاصل الضرب انرا مبداء را اینهم و مغروب اثنی کین صفت مغروضیم
که مثلث باشد صفت مغروضی را در یاد اگر طرح باشد صفت مغروضی را در یاد با متفتح
نماییم مغدق باشد چون درین موضع صفت مغروضی را در عدد اثنی کین همان باشد
را نرزه بود پس اثنی کین صفت مغروضی را در یاد اگر صفت مغروضی را در یاد
متفتح اود را نرزه و چون مثلث صفت مغروضی را در یاد اگر صفت مغروضی را در یاد

منه بود که مجموع نه باشد همان نه را مغدق آن در ستم و مفتاح مغدق را با هم جمع
 کردیم عدل بهم رسیده عدل عبارت از عدد خانه لوح مربع یا مثلث در مقابل
 یکدیگر که با عدد دو خانه دیگر که آنها نیز در عدد با یکدیگر موافق باشند و درست است
 مادر میگه رستم آن بنظم طبیعی بهم باشد و وقتی ای مربع سه در سه را که در آن
 بیک ضلع آن که باز سه است ضرب کردیم چهل و پنج شد و ای مربع لوح است
 و چون مساحت را که چهل و پنج است با دخی که با پنجم است جمع نمایند ضمت
 شود و ای ضابطه بهم باشد و اگر ضابطه را در چندین خانه نبوی ضمت را هفتاد و
 اعتبار کنند عدولت ای لوح بهم باشد پس مجموع ضمایم شده مفتاح مغدق
 عدل و قیاسات ضابطه غایت پس چون خواهد که اگاه شد
 روحانی و شیطانی قوی تر بر فوارس استخراج نماید اول مرتبه که اصول را بدست
 می آید آورد آن است که عدد مغدق مثلث است بر صد و هشت که غایت
 اوست ضرب کردیم یک هزار و هشتاد و شد و همای یک هزار و هشتاد و را
 اول در این سبب ای لوح که اصل است و لیکن در این اول
 که بگذرد

و باید و غایت ضرب شده
 خانه مثلث و مثلث

که بجهت مثلث استخراج شود عدد مفتاح مثلث را که آن یک است بهمان عدد
 اصل اضافه باید نمود تا هزار و هشتاد و یک شود و از آن که بی و یک که
 حاصل داخل کند که رسم اول ملک روحانیت مثلث از هزار و هشتاد و یک بی
 و یک کم کردیم باقی ۱۰۳۰ و هزار و سی و یک بر کف بردیم غلی شد و عرض بی
 و یک که طرح کرده بودیم ایل در آوردیم ضد ایل شد پس اسم اول عدل
 باشد اما بجهت اسم اقل شیطانی چون از هزار و هشتاد و یک سصد و
 نوزده که عدد طیش است کم نمایند باقی ماند ۷۹۲ و چون کف برقی کف
 دسب شود و چون در عرض سصد و نوزده که طرح کرده بودی طیش داخل
 و شیطیش شود و ای اسم اول شیطانت و چون خواهی که رسم دوم استخراج
 کنی همان عدد حاصل را که ۱۰۸۰ بود یعنی غف بجهت رسم دوم با عدد
 مغدق که نه است جمع نمای ۱۰۸۹ شود و بی و یک از آن کم نمای ۸
 باقی ماند و چون کف برقی غلی شود و چون ایل در عرض بی و
 یک طق ساز بر غلی ایل شود و ای اسم دوم روحانیت رسم دوم

از آن کم نمایند و رقم را حتمند
 در عرض عدد مطهر عدد
 منتهی
 از ایل
 الحیات بک و صلوة
 و طیبات ایها المؤمنین
 الی و بر خانه و السلام
 علینا و علی عبد الله

شیطانی است که از همان ۱۰۸۹ رسید و نوزده کمر را باقی ماند چون هفت
 و هفت در امشطق سازی ذیغ شود در عوض مطروح طیش مخفی سازی عیش
 ۷۷۵
 خود دای اسم دوم شیطانی شد چون خواهی که اسم سیم روح استخراج نمایی
 کلمه اصل را که ۱۰۸۰ بود بجهت اسم سیم با عدد عدل که ده است جمع نمیم هزار و نود
 بنیاد یک طرح نمیم هزار و سرونه ماند بحرف سسطق نمیم در عوض بخروف ایل
 داخل نمیم غلط شد و به جهت اسم سیم شیطانی از هزار و نود کور رسید
 طرح کردیم تا ماند ۱۷۱ بحرف بجیم در عوض ۳۱۹ مطروح لفظ طیش الحاق نمیم
 ذی طیش شد و جهت اسم چهارم روح و شیطانی عدد اصل را که ۱۰۸۰ است
 با عدد ذی که ۱۱۵ است جمع نمیم ۱۰۹۵ شد بجهت اسم روح پناه و یک طرح
 کردیم تا ماند ۱۰۴۴ بحرف بجیم در عوض مطروح کلمه ایل در آوریم غلط ایل
 و جهت اسم شیطانی از ۱۰۹۰ اند کور ۱۱۹ کم نمیم ۷۷۶ ماند بحرف تبدیل
 کلمه طیش در عوض مطروح الحاق نمیم و غوطیش بهر رسید و در استخراج اسم
 پنجم پناه و یک کم نمیم ۱۰۷۴ ماند سسطق کوفه در عوض مطروح
 داخل بود

داخل نمیم غلط ایل شد و در اسم پنجم شیطانی از ۱۰۲۵ اند کور رسید و نوزده کم کفیم
 ۸۰۶ باقی ماند بحرف تبدیل نمیم در عوض مطروح طیش لاف نمیم غوطیش شد و در استخراج
 اسم ششم روح و شیطانی عدد اصل را که ۱۰۸۰ بود با عدد ذی که ده است جمع نمیم
 ۱۱۴۰ شد پناه و یک کم نمیم تا ماند ۱۰۸۹ بحرف تغییر نمیم کلمه ایل بدو طین نمیم غلط ایل
 شد و در اسم ششم شیطانی رسید و نوزده کم نمیم تا ماند ۸۲۱ بحرف در آورده طیش
 نمیم غوطیش بهر رسید و جهت اسم هفتم که رئیس روحانیات است است کلمه
 اصل را با عدد ذی این که ۱۱۵ است جمع نمیم ۱۰۹۵ شد پناه و یک
 کم نمیم ۱۰۴۴ باقی ماند بحرف بجیم کلمه ایل داخل نمیم غوطیش بهر رسید و جهت
 اسم هفتم شیطانی که رئیس طایفه است از ۱۰۲۵ اند کور رسید و نوزده کم
 طیش است کم نمیم تا ماند ۸۸۱ بحرف تغییر نمیم کلمه طیش در خوان طاق
 نمیم صف طیش بهر رسید و اسمی روحانیات است و رئیس طایفه است
 است غلط ایل غلط ایل غلط ایل غلط ایل غلط ایل غلط ایل
 و در سر طایفه است و رئیس طایفه است و در سر طایفه است

لوحیکه سطر اولش و آح است نام نموده شد و در استخراج اسم عظم هر حرفی را
 مفتوح رسی از اسماء الهی داشته که منسوب مطبوع در اعمال جمالی است
 اوسط سطر باشد و در آن ضلع اربعین را من الاعلی الی الاسفل منظر
 داده اند و حرفی تحت الف را پس ضلع اسیر را از بالا بپایین در نظر قرار
 دهد و اسماء الله را بدین منوال که گفته شد ترتیب دهد و بنسبت مذکور
 اسم که حرف منسوبت که سینه اسماء الله را قرائت نماید چنان الله و حجاب
 زکی بدیع عهادی طیب حبیب جمیل داعی داعی
 عمل جمالی این لوح است و آح زجج بطلد و زبب اعطی تجد بدیع
 و در این اسماء اعوان سطر اول در دوم و سیم را عرضاً و سطر اول در دوم سیم
 را عمقاً و حرف بدیع را از درون و به کف و از درون و به اعلی از
 چهار گوشه مثلث گرفته به ترتیب هم بسجده و غنیمت را ضمه قرائت نماید
 بخور بوز و فانون غنیمت مذکور است بسم الله الرحمن الرحیم
 اللهم انی امثالک باسماؤک الحسنی کلها ما عملت
 منفعاً

منها و ما لم اعلم و بحق اسماء ک المکنونة المتعلقة بخروج
 هذا اللوح یا الله یا وهاب یا زکی یا بدیع یا هادی طیب
 یا حبیب یا جمیل یا داعی ان تفعل کذا و کذا یا و آح یا زجج
 یا بطلد یا و زب یا اعط یا تجد یا بدو ح قسمت علیه بحی
 الله الوهاب الزکی البدیع الهادی الطاهر الحبيب الجمیل
 الداعی ان تفعل کذا و کذا انه مرتبه ای غنیمت بخواند و بخور بوز
 اما در عمل عکس که در فضل صیف وضع لوح مذکور نموده و بعنوان نوع دوم این
 فاعده که حاوی جعفر دطب است نام کرده شد و اسماء اعوان اعمال مجد بدیع
 که در فوق جهت اسماء اعوان جمالی گفته شد استخراج شده بنام حاوی جعفر دطب
 مجد اعطی و زب و در عوض بدیع در اینجا اجف ط باید که عمل در اسم عظم
 اعمال مجد است الله یا زکی حکیم جلی و طیب
 نحوه و ترتیب این اسماء را بنوعیکه مسطور شده منظور باید در نظر
 میباش است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسألك باسماء

و
 ز
 ب

الحسنی قلما ما علمت منها و ما له اعلم و بحق اسماءك المكنونة
 المتعلقة بحروف هذا اللوح يا آله يا باؤ يا ولي يا نكي يا حكيم
 جلي يا دهر يا صوره ان تفعل كذا و كذا يا حاي يا جهن يا دطب
 يا حجد يا اصب يا وذب يا اجهط افتتحت عليكم بحق الاله
 للولائي كي الحكيم الجلي للصلح الطيب الحق ان تفعلوا كذا و كذا و
 كذا من بخور عرمت مذکور در این مرتبه می باید خواند چون از این افاد
 بر بهتیه را نیز خندوت می باید خواند و لیکن در هر کدام اسماء الله که مستطاب
 فرماید و عرمت بر بهتیه برین نوع که بخور کعب آن روز را بر پیش نهاد
 بدان بخور بداد و این عرمت بر بهتیه را نیز اصف بخور اند و در وقت خواندن
 عزایم دیگر نیز ضعیف باید نموده و این عرمت بر بهتیه عزایم که اکثر علماء شیخ
 قراوت کرده اند و شیخ محی الدین اعرابی در کتب عسجد فی شرح الاله
 کرده و این عرمت نه کلمات معانی و مفاتیح است بسم الله الرحمن الرحیم
 بسم الله الرحمن الرحیم طوارق من اجل بن جل ترتیب
 عشق

عشق غیش خوطیر قطیر هو در بر شانه نموشی برهنو لای
 لشیخ قرقز من من ائبد لنسط قیران غیا صا کید حولا
 شمشاء کفتیاء طولیتاء سیراناء طغیشاء شخا عشق شخا
 سبحان الله الواحد الاحد سبحان الفرد الصمد سبحان الذي لم
 صاحب ولا ولد سبحان الذي لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا
 احییونی و اعلیونی و اطیعونی یا معاشرا لارواح بارک الله
 وعلیکم و عرمتی که درین ایام بر باید خواند عرمت علیکم و علی
 اهلکم یا ابو مره ابن حارث انفقوا این فلان بن فلان
 بحق من له الامر الا علیکم و بحق طاعیه که بکم اجب یا ابو
 مره و اطع یا ابو مره انکاه عرمت بر صید بخواند دیگر بدانکه انکاه
 نچکانه که از افتتاح و ختام که هیچ و جمیع هم مدح
 مذکور است را بدین عرمت علی نموده بخواند و در این جا باید نوشت و کلام
 علماء حدیث که در این راقص الوکبت و نیز در بر بهتیه

از برای این که
 از این عرمت بر بهتیه
 در هر روز اندک بخور
 عرمت
 علیکم

میلہ	میلہ	میلہ
جوزا	جوزا	جوزا
اسفند	اسفند	اسفند
میزان	میزان	میزان
صوکیدر	صوکیدر	صوکیدر
صوکیدر	صوکیدر	صوکیدر

مله مان مله
 سربان عقب حوت
 بهقاشر صرناير ققهاير
 نور سنبه
 عزراير نمكبل نمكباير
 تراب روحانيا
 آف الفاي
 بنياقا
 قلمام
 قاقم

قلنا ميم
 كوكب سيم زحل
 مستري
 مخرج
 شمس
 زهره
 هذا لغوت الادور
 مستير ارقيا نيل
 الجواد نيل
 بقيا نيل
 طينا نيل
 سونا نيل
 بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم يا قنوس يا ه يا متكبر يا ه
 يا ه يا من له ملكا ولم يولد ولم يكن له كفوا احد يا قنوس
 يا ه

مفتی

يا ستداني يا من يا صمد يا احد يا صانع كل مصنوع ويا من
 البركات يا حبيب السموات يا من هو حي ابد ابا من
 هو مقيم شهيدا وهو حي يقوم جبا عظيم يا ملائكة الرسل
 اجيبوا المنادي من كل مكان قريب يوم يسمعون الصيحة
 باللقن ذلك يوم المخرج لهم ما يشاؤون فيها ولدينا مزيد
 اجيبوا وانزلوا بحق هذا الكلام العظيم والقسم الكريم شيئا
 ويا شتايل ويا شريطا ميل ويا اسرافيل ويا صهيول كليل
 ويا صرمكايل ويا بهقبايل ويا صرغبايل ويا تقصبايل
 ويا صندبايل ويا شكيل ويا شمسكايل ويا ارفبايل ويا الجوا
 ويا ميل ويا بهقبايل ويا طلمبايل ويا اسموبايل ويا شكيل
 ويا تقوبايل اجيبوا واقلوا يا صاحب الطابع الارجم يا ظلام
 ويا قاسم ويا الفاع ويا بنياقا اجيبوا واتصوا حبا
 حيي القرآن العظيم والكتاب الكريم والله لفسح ليعلم

[illegible]

شماره ۱۰۰

عظیم عزیمت خود فی ساروق قسم طعم آن و از طرف عیالاء عیالاء
عظیم عزیمت خود فی ساروق قسم طعم آن و از طرف عیالاء عیالاء

عظیم عزت خودی نثار و علم ان در سر
 عظیم عزت خودی نثار و علم ان در سر
 عظیم عزت خودی نثار و علم ان در سر

[illegible]

مشحه مشقه عربیہ
از ویلی عزیزی توسل قراطلیل زریا بیل لا اله الا

هو القدر الحكيم المدب عمداً
عنيت حروف تراثي وفلم طلسم أن
سريال سريال ال ال جبل وعلا الطابق الكافي
سريال سريال ال ال جبل وعلا الطابق الكافي

ب خ ت ذ و ملائكة عرو و بنو سید
 ب خ ت ذ و ملائكة عرو و بنو سید
 ب خ ت ذ و ملائكة عرو و بنو سید

[illegible]

حضرت امیر المومنین علیؓ

دو کبریا که هر صفی را غنیمت و شگفت برادر هر حاصل که دانسته بشود برادر هر غریب

مذکورہ ان فضل بخواند و بخوار کو کب اس روز بروز اندر غنی فضل رحیم ہوئے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْبَلْتُ عَلَيْكُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

غوثی و طاحیل والی علی الربیع عقدوں و ناسوہ اور مہینا

وطبختين وعلى الشمس والقرياحت وسينال وفرجله ونفث

وَرَسَقِيُونَ اِنْ لَّكُم مَّا عَوَدُنِي وَفِي قَضَاءٍ كُلِّ حَوَائِي بِحَقِّ اسْمَاءِ

الکريم واخلو کذا وکذا وعرفت علیکم یا حبیب هذا الیوم احتفلنا

هذا السَّعْنَةُ واليا فوقه والرَّسْجُ وَصَلَبُ النَّاخِيَةِ الْقُبْلَةُ

واقسمت عليكم يا حاشا الملوك الروحانية فميتا لله ان

الکذا کذا اجل وسماع واجل یا ایضاً عزمت وفضل صف کتب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِعِظَةِ اللَّهِ يَا دِيَا يَلُو وَعَلَى أَعْوَانِكُمْ

دو حمانیل و جربانیل و سمعیانل و علی الرجاج کنده و مصحح

ومرصوصون ومستمعون ومرعون وعادون وعلى الشمس والقمر

2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِاسْمَاءِ اللَّهِ يَا اِبْرَاهِيمَ
 وَغُوثُ وَمُطَاحِبُ وَالْوَاحِدُ وَالْوَاحِدُ
 يَا سَوَادُ وَمُعِينَا وَطَبْعَيْنِ وَعَلَى الْقَسْبِ
 يَا حُوتُ وَسِينَالُ وَفُوحْلُهُ وَيَعْنَا قَمَدُ
 زَنْتِيونَ اِنْ كُنتُمْ رَاْعُونَ فِي قُلُوبِكُمْ
 حَوَاجِي بِحَقِّ اسْمَاءِ اللَّهِ الْكَرَامِ وَاقْبَلُوا نَدَائِي
 وَعِزَّتِي عَلَيْكُمْ يَا صَاحِبَ هَذَا الْجَهْدِ يَا صَاحِبَ
 هَذِهِ السَّاعَةِ وَالْيَا فُوتَةِ وَالْآخِرَةِ وَمُسَاءَرِ
 النَّاحِيَةِ الْقُبْلَةِ وَاقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِاسْمَاءِ اللَّهِ
 لِرَوْحَانِيَةِ بَعْرَةِ اللَّهِ اَنْ تَفْعَلُوا كَذَلِكَ عَالِي

بسم الله الرحمن الرحيم

اقمتم عليكم
 دومايل وحى
 الويا كنتم
 ومسلمو
 والفر ايا اول
 وسلمو ومسلمو
 ومسلمو

يا حول ويا حوت ويا حرس ويا طلائع ويا سوس ويا هوان
 ويا لجأ ويا ثلثا وروح واسلكم ان تكونوا معادني وافعلوا كذا وكذا
 يا صاحب هذا اليوم والساعة واليا فورة الصيفية وصاحب الناحية
 الشرقية افضوا حاجتي وافعلوا كذا وكذا عبر واسرعوا واطعوا يا
 مذهب عزمت فصل غرقت بخشب شمس الله الرحمن الرحيم اقسمت
 عليكم بفضل الله يا اسرافيل ويا عزرائيل ويا ميكائيل ويا جبرائيل
 ويا كافي ويا علي الرياح غنديد ويعقون ومنصون و
 كافون على الشجر والقمر مياسر ويعمل وهو يفرهم والمهول
 ونوح ودميال ساوند روح اسلكم ان تنزلوا في وقتي وتنزلوا
 الى جميع ما اريد وافعلوا كذا وكذا يا صاحب هذا اليوم وهذا الليل
 وهذا الساعة وهذا اليا فورة الخريف وصاحب ناحية الجنوب
 اقسمت عليكم يا معاشر الروحانية بفضل الله الكريم ان تفعلوا كذا وكذا
 واجيبوا واطيعوا عجل واسرع واطع واجب يا شهوش عمت
 فسر

فصل شتاسه شنبه شمس الله الرحمن الرحيم اقسمت عليكم بقضائكم الله يا
 اردا يا ايل ويا علي عونك جبرئيل ويا فصيحائيل ويا درغائيل ويا علي الرياح
 من ارض مجدود وعادوم وحميون وحديدون وعلى الشجر والقمر
 حادق وحيادق وحاليتد وتبسين ولا تون وبلتياح وهايل
 وسندرش الحما الله التامات المباركة ان تفعلوا كذا وكذا يا صاحب
 هذا اليوم وهذا الليل وهذا الساعة واليا فورة الشتاء وصاحب الناحية
 الغربية ان تفعلوا كذا وكذا اقسمت عليكم يا معاشر الروحانية باسم الله
 العظيم ان تفعلوا كذا وكذا اسرع واطع واجب يا حبلون ويا حرق
 الحجاب الذي بيني وبينك بالذي قال للسموات والارض اثينا طوعا او
 كرها قالنا اثينا طاعينين وديكر بيايد
 كد رلوح مرع سد درسد قاعد ان سه كه نه حرف آحادين كه صاحب
 شمس اين مرع سه كسين نايند بطريق صدر ووطوق تانه سطرنام
 وبنام اول باز آيد انگاه ازك اسم ملايكه واعوان وظلم غل وفساد

استخراج نموده غنیر بر آن مرتب دارند و هر سطری بعنوان دوسب و درخ و
 فزین و فزین و درخ دوسب تا بعنوان آخر چنانکه در سابق بجهت وضع شود
 شصت در مبادی اربعه سطرها شده و در خارج رقم کنند با عدد و خورشید افکاه
 در ساعت مناسبت مطلوب بخور کوب آن روز را بر اقسام بخانه بخوانند
 اسما مشغول شوند تا ملاقات شود و نیز غنیر فست با اعمال دیگر ندارد و در کمال
 سه و غنیر نیز مصحح است و از قبیل غنیر یا غنیر یا غنیر مثل برهتیه و غیره
 که در الفاظ آن اختلاف هست این عمل است که غنیر بنظر اهل و قوف پس
 میداند که اگر سعی باشد درست میکند و این فقیر این عمل را بهین صورت
 علی دریافت و خوب که در این عمل هست آن است که در هیچ عمل احتیاج با
 طالب و مطلوب ندارد که داخل کوی کنند از آن جهت که حکم مطلق بروحان
 که انچه مدعای صاحب علم بوده باشد در ابتدای قرائت غنیر آنرا ذکر
 کنند ایشان طوعا و رغبتا متوجه ساختن آن مهم شوند علی ای حال
 تحقیق و غنیر استخراج اسما تقسیم حروف بر کواکب و طلسم العمل

روحانی

روحانیا و اسما اعمال جالی نیست اب ج د ه و ز ح ط
 اسما قسم الا حوا در اعمال لوح سه در ط د ا و ح ب ز
 نیست سکایه ص جمعت و ز ا ه ج د ا و
 طلسم این عمل است که سطر یک بر این ج و ط ز د ا ب ح
 الاعلی الالاسفل عمقا یک کلمه طلسم ب د و ح ط ز ه ا

و اند تا این نه سطر بحسب عتبه نه کلمه و تب کشته طلسم العمل بوده باشد چنان
 ا ط ه ز و ج ح د ب ا با ط ه ز و ج ح د ا ج ح د با ط ه ز و
 د با ط ه ز و ج ح د با ط و ج ح د با ط ه ز و ج ح د
 با ط ه ا ح د با ط ه ز و ج ط ه ز و ج ح د با و تقسیم حروف
 این کثیر بکواکب آن است که کلمه اول عمقی را که طلسم العمل است به نوم
 نسبت دهد و به شمس و هفتیم بنحل و شنبه و هشتم بر
 و یکشنبه و نهم بدینب و سده شنبه و اما اسما ملائکه عالی جالی
 آن است که از اول کثیر از سطور عمق و سه حرفی از اسما الاعلی الالاسفل
 مرکب کرده کلامی را می نماید تا شش اسم باشد و اسم هفتم بهائیه و یثیم

اظهائید زوجائید حدبا و اسما، لعون اعمال جمالی که سطر اول و دوم
 تکیه را که عمقا ترتیب داده هر حرف از من الاسطر الى الاعلى ترکیب داده کلمه
 یون دایره تا ششم بهر سده هم ختم می شود شد جنب خطا یون
 جوز یون بد حیون زه ط یون حو یون ابد یون هم یون طلسم
 عمل عالی روحانی که سطر تکیه را ابتدا از سطر دوم به ترتیب ازین
 و سایر غیر عرضا هر چهار حرف ترکیب نماید تا کلمه وجود یابد و همچون کلمه
 ترتیب ترکیب یزید که این طلسم العمل برین مجرب طاب وجود
 هه ط د ا و ج ب ز ه بط د حا و و ز ا ح بد ط ج و ط ن د ا به
 حجه و بطا ز د د ح ز جا ه ط ی ب د و ح ط ز حجا، و غنیمت که
 سب ازین دگر فیه بدین قسم **بسم الله الرحمن الرحیم غفره عینکم یا ملائکه**
الموکلین سبر عروف الاحاد یا اظهائیل یا زوجائیل یا حدبا ییل یا
طه زائیل یا و جائیل یا دبا ییل یا مهائیل ان تعقلوا کذا و کذا بحق کعب
و بحق حقیق عملوا یا اعوان الملائکه یا هط یون یا جو یون یا بد یون

باز هط یون

یا زه ط یون یا جو یون یا ابد یون یا هم یون و اسر عوا یقضا حاجه
 بحق بد و ح و بحق اجهنط و بحق هذه الحروف الطاهر طاب وجود
 هه ط د ا و ج ب ز ه بط د حا و و ز ا ح بد ط ج و ط ن د ا به
 حجه و بطا ز د د ح ز جا ه ط ی ب د و ح ط ز حجا، العمل الساعه
 باریک الله بکم و علیکم و طوی و وضع سطر تکیه در بیوت مثلک یغنون

یکی از مبادی اربعه نیت در آن طرف که نیت

باب حون

ط ۱ ب	۲ ۲ ه	۳ و ط
۴ ن	۵ ۷	۶ ۶
۷ ۳	۸ ۱	۹ ۲
۱۰ ۴	۱۱ ۳	۱۲ ۱
۱۳ ۲	۱۴ ۴	۱۵ ۳
۱۶ ۱	۱۷ ۲	۱۸ ۴
۱۹ ۳	۲۰ ۱	۲۱ ۲
۲۲ ۴	۲۳ ۳	۲۴ ۱
۲۵ ۲	۲۶ ۴	۲۷ ۳
۲۸ ۱	۲۹ ۲	۳۰ ۴

انموده اعمال جمالی فایز
 شدیم در اعمال جلای نیت غنیمت
 در قلم آوریم تا عاملان مکن یابید
 کرد بد آنکه طلسم العمل اعمال
 جلای آن است که چون عروف
 شکر را بنویسید در عمل جلای مذکور شد بعنوان صدر و مؤخر تکیه می باشد

از این که در این روز خوش
از این که در این روز بد
از این که در این روز خوب
از این که در این روز بد

✓

طالب

که ایام عمل از فضول اربعه کدام فصل است و عجب مناد اربعه که در بالا ذکر شد از آن لوح از
کدام خانه مزین نموس کوز کوب آنروز برش نهاده حروف ستور ابدان کوم بران فصل
متعلق است در مثل رقم زند و حرف طلم هر حرف از تحت آن بنویسد اگر چه اربعه
لسم طام و مطلوب از مزاج و مقصود درین است هاء مشفوقه رقم زند و اگر کشتن
بدر منفصل درین است چ بنویسد و در وقت نوشتن حروفی بخانه غایت آن خانه
و بعد از آن نه بخواند و بعد از آن خطوط طلم هر حرف ستور ایام العمل را در تحت
حروف سلفو بعد از آن در اثنا بر سرفتن کوز سه اسما و روز و شب طلم را بعد و حروف
مثلث کند است ۹ بار بخواند بعد از آن عزیت اسما و اسما العون هم نه مرتبه
بخواند انفا عزیت بر هتیه و نیند لوش را بهم ملحق غم آنرا نیز ۹ نوبت بخواند بعد از آن
عزیت القسم و عزیت ادرسته و عزیت فضول اربعه را نیز هر یک ۹ مرتبه بخواند و طلم

دستورالعمل
لوحه ۳ در ۳

J.

[illegible]

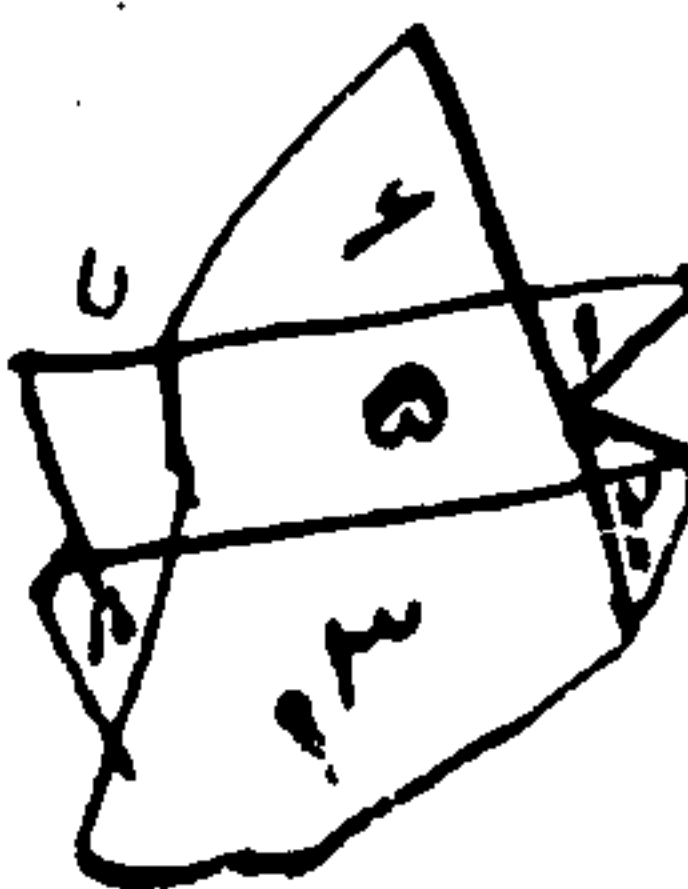
الاصحح واحدة فاذا تم جمع لدينا محضون اقبل يا فلان فلان بالذي قال السموات والارض

Y

[illegible]

المراسم

لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم ي يوم الازفة اذ العلوت المقيم



رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نَافِلَاتُ السَّمَاءِ مِنْ هَذَا خَرَجَ نَائِرٌ وَفِيهِ الْعَوْنُ وَالْكَرَامَةُ كَمَا تَكُونُ فِي رُقْعَةٍ وَهِيَ قَاعِدَةٌ مَذْكُورَةٌ وَأَمْرُهُ بِخَيْرٍ

قنوجات
 هو الاله
 الله الصمد
 روف عفو ميس
 حميت جيلرض

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين
الذين هم خير خلق الله تعالى

کرم و کرامت

که حرفی که عبارت نیست نه حرف است هر عبارتی که مطهر پس در عبارت که بر این معنی فتویٰ نموده
بسم الله الرحمن الرحیم
 از ابطری صدر مؤلف تفسیر نمایند تا سطر آن و آنرا در لوح جمع ۳ درس وضع نماید بعنوان الهام روح

و فرزند و رخ اسب و عدد نظم طبع و روح دخت و در فتنه و غریب هم فرزاد رو نشستی آنکه
عدد کج انداز عدد نظم طبع و استخوان و عسل و اعدا و عد مغد و حد مسافتی که از وفات او تا

استدای طالب خوانید که میستم و تفصیل عبارت از اینست عقد الطریق عقد الرجال

حبیب الذکور حبیب النور حبیب القلوب تسخیر قلوب حبیب

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

آیت از آیات قرآنی یا اسم از اسامی الکرمه منسوب و موافق فعل مطلوب یعنی بر عذرش و بکلی از وجهی که
در تفسیر و توحید و صفات و احوال و کمال و کمالات و غیر اینها در هر یک از اینها

در باب عروق و درختها فصل و هجدهم بدانند که عروق آب ریح و کرری در ری
در سطح آب در لوح سه در سه بعد از آن در عروق آیه یا اسم برادر لوح نوبسید و اسامی نه و شیطانی و

سهم اعظم و سهم عوله و قسم العولت استخراج نموده در انبار سوختن کوز بر کردام را نه بار بگویند و غزلت جزئی و
 بند لوئس و سایر عزایم مقوره را قوام نماید **مثلاً** بکته حلقه قودا به مربع البورن ملحقان

وَأَيُّ مَخْرَجٍ مِنْ بَيْنِ الْقُلُوبِ وَالتَّرَائِبِ وَأَيُّهَا فَادْجَا، وَمَهْدِي حَبْلُهُ دَنَا وَكَانَ وَعَدًا

وَتَضَعُونَ وَلَا تَكُونُونَ وَأَنْ هَبْهُ دَفْعُ سَخَوِيٍّ وَلِئِنْ شِئْتُمْ لَأَرْفَعَنَّ سَنِينَ وَأَزِيدَنَّ

مَنَابِ وَأَزْجَةُ عَقْدَانِ مَتَمَّ بِكُمْ عُمِّي نَهْمُ لَا يَسْتَلِيهِ وَحُرُوفُ مَنَابِ وَأَلْحُرُّ

يكيفية الاشياء و مجموع اعمال التي لوح باقراوت غنمك و سوختن كنوز اثره **آخر**
و السلام **سنة** ا حرمه از كنوز اندر وضوح و خستند و در ميان

و السلام
چون از دین و اشیای دنیوی خود دست بردارم و به سوی حق تعالی بگردم

